

## نقش طبقات اجتماعی در شکل‌گیری دولت مدرن در ایران معاصر

غلامرضا ذوالفقاری<sup>۱</sup>، اصغر پرتوی<sup>۲</sup>، مالک ذوالقدر<sup>۳</sup>، سید فرشید جعفری پابندی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۶

### چکیده:

هر جامعه‌ای دارای ساختار و عناصر تشکیل دهنده‌ای می‌باشد که از برآیند این عناصر تحولات سیاسی- اجتماعی شکل می‌گیرد. مقاله توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. جامعه ایران در صد سال اخیر، تغییرات عمیقی به خود دیده که نتیجه برخورد عناصر سازنده جامعه در ایران بوده است. برای درک این تحولات باید به عناصر سازنده جامعه ایران و نیروها و طبقات فعال و منفعل متمرکز شد. در ایران می‌توان به سه ساختار ایلی- عشایری، روستایی و شهری اشاره نمود که هر ساختار درون خود دارای نیروها و طبقاتی می‌باشد که از برخورد این نیروها و طبقات دولت‌هایی شکل گرفته است. بیشتر دولت‌ها در ایران بر مبنای همان روابط ایلی و عشیره‌ای شکل گرفته‌اند ولی در دوران جدید به دلیل تحولات، تأثیر طبقات سستی کم و منفعلانه و طبقات جدید فعال تر شده‌اند و دولت مدرن در ایران را شکل داده‌اند. البته در قرون اخیر دولت که وابسته به طبقات بود؛ با کسب منابع جدید وابستگی خود را به این نیروها کم کرده و سعی در تغییر و جابه‌جایی آنها نمود. در این مقاله برآنیم تا ساختار طبقاتی جامعه ایران و روابط این طبقات و نیروها و کنش و واکنش‌های آنها را در به وجود آمدن دولت مدرن را مورد بررسی قرار دهیم.

**واژگان اصلی:** نقش طبقات اجتماعی، تحولات سیاسی- اجتماعی، شکل‌گیری، دولت مدرن، ایران معاصر.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول) Partovi\_a@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۴. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

## مقدمه

اجتماعات اولیه انسانها صرف نظر از آنکه در غرب یا شرق پدید آمده باشند وابستگی زیادی به امکانات طبیعی، برای بقا و رشد خود داشتند. به دلیل پایین بودن سطح دانش بشری، انسانها صرفاً به آنچه که در طبیعت به صورت آماده می یافتند متکی بودند. بنابراین استفاده از آنچه که در طبیعت وجود داشت پایه رشد و توسعه اجتماعات اولیه بود، از جمله مهمترین و اصلی ترین منبع آب بود. به نظر می رسد همین عامل بود که شرق و غرب را در جریان تکامل بعدی خود به راههای جداگانه ای کشاند. در غرب، آب بیش از نیاز انسان ها بود است در ایران چنین نبود. همین عامل باعث شد فتودالیسم اروپایی در ایران هرگز پدید نیاید، در ایران دولت می توانست هر لحظه که اراده کند، ملک زمینداری را به خود منتقل، یا به شخص دیگری واگذار سازد، بنابراین زمیندار حق مالکیت نداشت، بلکه این امتیازی بود که دولت به او داده بود و هر زمان می خواست پس می گرفت در نتیجه در ایران قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه زمیندار منوط به اجازه و اراده دولت بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۷).

## ساختار و ویژگی های جامعه ایران

برای بررسی ساختار طبقات اجتماعی در قدرت سیاسی ایران لازم است در ابتدا وضعیت جغرافیایی ایران را مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم با توجه به اینکه ایران به علت موقعیت جغرافیایی اش بر روی کره زمین و به سبب وضع خاص پستی و بلندیهای یکی از نواحی خشک یا نیمه خشک عالم به شمار می رود. دشتهای و بیابانهای وسیع و عریان از نباتات از مشخصات طبیعی ایران است (سعادت، و امینی، ۱۳۵۰: ۱۱). ویژگی طبیعی ایران زمینه و علت تشکیل نوع اجتماعات آن بود. کمبود شدید باران در ایران ناشی از وضعیت کوهستانهای اطراف فلات ایران می باشد. ایران در مسیر وزش بادهای غربی - شرقی و شمالی - جنوبی قرار دارد. این بادهای بخارات آب دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس را از غرب و بخارات دریای خزر را از شمال به سمت داخل یا فلات مرکزی ایران می آورند. اما مشکل اینجاست که دو رشته کوههای مرتفع در شمال و غرب ایران جلوی ورود این بخارات را به مناطق مرکزی ایران می گیرند. رشته کوههای البرز در شمال کشور مانع ورود ابرهای باران زای دریای خزر به داخل می شوند و ارتفاعات زاگرس در غرب کشور نیز همین مانع را بر سر ابرهایی که از غرب وارد می شوند، قرار می دهد. نتیجه این وضعیت همان خشکی و بی آبی وسیع مناطق مرکزی ایران می باشد (زیباکلام، ۱۳۷۶: ۷۶). همین وضعیت جغرافیایی بر روی زندگی انسانهایی که در آن می زیسته اند

تأثیر گذارده و آن را شکل داده است. نوع زندگی، شکل اجتماعات، مناسبات تولیدی، روابط مردم با یکدیگر، ساختار حکومت و سرانجام پیشرفت یا بالعکس عقب ماندگی‌ها رابطه مستقیمی با شرایط محیطی ایران پیدا کرده است.

این وضعیت به وجود آورنده فرهنگ عشیره‌ای در ایران شده و از همین جهت است که، تاریخ سیاسی ایران قبل از پهلوی در واقع مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایر است، ظرفیت بالقوه و بالفعل عشایر ایران باعث می‌شد نه تنها قدرت محلی در اختیار آنها باشد، بلکه در حکمرانی کل کشور هم سهم عمده‌ای داشتند. از طرف دیگر، پایه اصلی حکومت‌های مرکزی در ایران سپاهیان بودند که از عشایر تشکیل می‌شدند و راه اصلی تضمین امنیت حکومت برای دولت‌های ایرانی سرکوب یا تطمیع همین عشایر بود (سریع القلم: ۱۳۷۷: ۳۶). ایلات و عشایر به دلیل نبرد برای بقا واجد منافع طولانی مدت نبودند و به راحتی مواضع خود را عوض می‌کردند و با دولت، علما یا حتی نیروهای خارجی ائتلاف می‌کردند. منافع زود گذر آنها را تابع شرایط و تحولات روز می‌کرد. به طوری که بجز نبرد برای بقا، هیچ منفعت ثابتی نمی‌توان در میان آنها یافت. ایلات معمولاً مؤتلفین مناسبی برای قدرتهای خارجی به منظور تضعیف حکومت مرکزی بوده‌اند (سریع القلم، ۱۳۷۷: ۳۸). آمریت حکومت به همین سرشت قبیله‌گرایی و صحرا نشینی مربوط می‌شد.

### روش تحقیق

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

### ساختار دولت

بررسی ساختار اجتماعی در شناخت خاستگاه دولت اهمیت بسیار دارد. در ایران، دولت ساختاری عشیره‌ای و قبیله‌ای داشت از همین رو قدرت گرفتن یک قبیله از نظر نظامی و یا اتحاد قبایل با یکدیگر بالقوه می‌توانست ساخت سیاسی در کشور را متحول کرده موجب تغییر سلسله‌ی پادشاهی شود. سلسله‌های غزنوی، سلجوقی، خوارزمی، مغول و بعدها تیموریان، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه همه بر اساس این الگو به قدرت رسیده یا از قدرت سرنگون شدند. به دلیل همین غلبه‌ی ساخت ایلی و عشیره‌ای بر جامعه ایران، سلسله مراتب اجتماعی بر اساس طبقه، حقوق، شأن و غیره تعیین نمی‌شد زیرا در این ساختار ایلات و عشایر بالقوه قدرتی برابر با یکدیگر بشمار می‌رفتند و حتی

همچنانکه خواهیم دید شاه هنگام گسترش طلبی یا هجوم خارجی از نیروی نظامی آنها برای دفاع از امپراطوری استفاده می‌کرد. از همین رو قدرت گرفتن یک قبیله از نظر نظامی و یا اتحاد قبایل با یکدیگر بالقوه می‌توانست ساخت سیاسی در کشور را متحول کرده موجب تغییر سلسله‌ی پادشاهی شود. هر چند دولت قاجار نیز به مانند حکومت‌های پیشین پایگاه قبیله‌ای داشته ولی به دلیل ورود گفتمان جدید، دولت قاجار توان توجیهی خود را از دست داده بود و اصلاحات و تحولات بعدی روز به روز پایه‌های مشروعیت قاجاریه را سست تر می‌نمود تا جایی که دیگر چگونگی برآمدن و زوال حکومت‌ها دچار تغییر بنیادین شد. البته این مسئله بیش از آنکه درون ساختارهای جامعه ایران شکل گیرد تحت تأثیر اندیشه‌های غربی بودن است.

### دولت قاجار و سیاست‌های نوسازی

از هنگام زوال دولت صفوی ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران با تحول جدی روبرو نشد. شیوه‌ی تولید همچنان کشاورزی معیشتی بود و در اجتماعات شهری و روستائی تحرک قابل ملاحظه‌ای صورت نگرفت در عصر قاجار ساختار ایلاتی در جامعه همچنان مسلط بود و شیوه‌ی تولید عشایری با توجه به مقیاس گسترده‌ی آن ساخت اقتصادی را چه از نظر سطح تولید و چه از نظر الگوهای مبادله به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد بطوریکه مانع مضاعفی بر سر راه رشد و گسترش اقتصاد پولی و تجاری فراهم می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۶۸). علاوه بر این در دور افتادگی‌های جغرافیائی و ارتباط اندک بین روستاها، شهرها و جمیعت‌های ایلی در کشور از بوجود آمدن آگاهی ملی جلوگیری می‌کرد. جانشینان آقا محمد خان با توجه به اینکه تحت تأثیر تفکرات و تحولات غرب قرار گرفتند شیوه زندگی ایلاتی را به مرور رها کردند تأثیر گذاری غرب بر ایران ابتدا در شکست نظامی ایران از قوای روس در ابتدای دوران قاجار خود را نمایانگر ساخت. به دنبال این شکست و با آگاهی از پیشرفت‌های علمی و فنی که در ممالک اروپایی به وقوع می‌پیوست، عباس میرزا به ضرورت اصلاحات در ایران پی برده و با همفکری قائم مقام در راه پیشرفت کشور قدم گذاشت (گودرزی، ۱۳۹۹: ۲۲۷). پس از مرگ عباس میرزا، درگیری محمد شاه در جنگ و بی تفاوتی او نسبت به لزوم اصلاحات روند نوسازی کشور را بسیار کند کرد تا اینکه بالاخره نوبت به ناصرالدین شاه رسید (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۲). امیر کبیر پس از به تخت نشستن ناصرالدین شاه به عنوان امیر نظام و صدراعظم منصوب شد و در طی سه سال تغییرات و اصلاحات بسیاری را در ایران به وجود آورد. علاقه مندی او

به اصلاحات در نتیجه آشنایی او با اصلاحات و تنظیمات امپراطوری عثمانی بود که وی قبل از رسیدن به صدرات به عنوان فرستاده ویژه ایران به عثمانی با آن در تماس بود (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۶۹).

با مرگ امیرکبیر هر چند پاره ای از اصلاحات کنار گذاشته شد اما روند نوسازی و نوآوری توسط ناصرالدین شاه و وزرایش ادامه پیدا کرد و ایران دچار تحولات بسیار شد (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۷۱).

ناصرالدین شاه اولین پادشاه ایرانی بود که به سفر فرنگ رفت. نتیجه این سفرها استخدام جمعی صاحب منصب و معلم نظامی از اتریش و خریداری مقداری اسلحه و مهمات جنگی از آنجا بود؛ به دنبال آن، دسته ای از معلمان روس نیز به همراه توپ و فشنگ به منظور تعلیم سواره نظام کشور به سبک قزاقان روس به ایران فراخوانده شدند (بیانی، ۱۳۷۵: ۴۵۷). بعداً می بینیم که همین نیرو نقش برجسته ای در روی کار آمدن رضا خان دارد و به نوعی سنت تغییر سلسله های حکومتی را تغییر داد.

### ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه

از نظر آمار جمعیتی، تخمین زده می شود که جمعیت کل کشور در آغاز دوران قاجار ۵ تا ۷ میلیون نفر بوده است که در سه بخش عشایری، روستایی و شهری زندگی می کردند. در بخش اول که دامداری بنیان اقتصادی زندگی آنها را تشکیل می داد و ۳۳ تا ۴۰ درصد از کل جمعیت کشور را شامل می شدند. دوم بخش روستایی که ۴۵ تا ۵۵ درصد از کل جمعیت را تشکیل می دادند. و سوم بخش شهری که این تجار، بازاریان، کارگران، روحانیون را می توان مورد اشاره قرار داد (کسرایی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

### ایلات و عشایر

تاریخ سیاسی ایران تا قرن ۲۰، تاریخ منازعه قباایل و عشایر است، عشایر ایران از دیر باز یا حکومت را در دست داشته اند یا شریک و حامی حکومت و یا مدعی و رقیب آن بوده اند و یا انگیزه مقاومت در برابر ظلم و زورگویی و باج خواهی حکومتها در حالت جنگ و ستیز با آن قرار داشته اند.

در زندگی ایلی و عشایری، وظیفه عمده مردان، حفظ و حراست مراتع و چراگاه های طبیعی در پهنه وسیع قلمرو ایلی و قشلاق است که مستلزم تخصص در جنگاوری و سوارکاری و چابکی و چالاکي بیش از حد معمول است. به خاطر اجتناب از یکجانشینی، ایلات و عشایر، در مقابل دشمن، چیز زیادی برای از دست دادن ندارند و در مقابل، هم قدرت هجوم بالا و هم قدرت فرار سریع از مقابل دشمن دارند که آنان را در ضربه زدن به دشمن و ایمن ماندن از ضربات متقابل، توانا می سازد. تمام این موارد در مورد یک جانشینان چه در روستا ها و چه در شهرها برعکس است (لمتون، ۱۳۷۷: ۲۱۴). لذا به همین علت است که ایلات و عشایر در ایران بر سرکسب قدرت و رقابت می کردند و

روستاها و شهرها در حاشیه این رقابت قرار داشتند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

عامل اصلی به قدرت رسیدن ایل قاجار، مانند سلسله‌های دیگری که در ایران به قدرت رسیدند، شمشیر ایلشان بود. در دوره قاجار نیز مانند دوره‌های پیش از آن، دیدگاه حکومت نسبت به جامعه عشایری ایران بر دو پایه بیم و امید استوار بود و رفتار حکومت با عشایر بر محور این دو واقعیت متضاد می‌چرخید. یعنی هم اهمیت داشت و هم منشاء خطر بوده‌اند.

در دوره قاجار شاهان با نصب ایلخانان جهت برقراری موازنه قدرت و دادن سهم مالکانه به روسای عشایر ایلات را کنترل می‌کردند (لمتون، ۱۳۷۷: ۲۶۸). اگر چه روسای عشایر بزرگ از سوی شاه انتخاب می‌شدند ولی در اصل این روسا رهبران طبیعی عشایر به شمار می‌رفتند. در نواحی تحت سلطه عشایر به طور کلی دولت مرکزی نمی‌توانست به طور مستقیم آنها را اداره کند. به علاوه حکام ایالتی حقوق بگیر از طرف دولت مرکزی نبودند و قدرت واگذار شده به آنها قدرت مطلق بود و سالانه تنها موظف بودند در آمد ایالتی را به حکومت مرکزی بپردازند و در صورت لزوم سربازانی برای شاه تدارک ببینند، می‌توان گفت که «خان» حلقه ارتباط حکومت با توده‌های مردم و جماعت‌های عشایری است (موتقی، ۱۳۸۵: ۷۳).

هر چند اصلاحاتی که در این دوره یعنی دوره قاجاریه رخ می‌دهد و تشکیل نیروی نظامی باعث خارج کردن انحصار ایلات و عشایر می‌شود که بعداً می‌بینیم که همین نیرویی که توسط قاجاریه تشکیل می‌شود و در جنگ‌ها جایگزین ایلات و عشایر می‌شود قدرت را به دست می‌گیرد و سلسله پهلوی را تشکیل می‌دهد.

### جامعه دهقانان

علاوه بر ایلات و عشایر، طبقه زمین‌داران بزرگ تا زمان اصلاحات ارضی نقش قابل توجهی در امور سیاسی کشور داشت. هر چند زیر نفوذ طبقه دولتی بود و در محدوده حوزه عملیاتی آنها فعالیت می‌کرد. البته بسیاری از مقامات بلند پایه مملکت زمیندار بودند ولی به معنای حاکمیت طبقه زمیندار نبود (برزین، ۱۳۷۳: ۲۲). در ایران شیوه تولید زراعی سهم بری مازاد بخش زراعی به شکل سهمی از محصول تولید شده از سوی دهقانان به مالک تخصیص می‌یافت. در مقابل تضمین می‌شد که زمین در دست دهقانان باقی بماند. از آنجایی که در این شیوه تولید دهقانان فرایند کار خویش را خود کنترل می‌کردند و بخشی از مازاد زراعی را به عنوان سهمی از محصول به مالک می‌دادند، به این شیوه تولید سهم بری زراعی لقب داده شده است.

رابطه مالک و زارع معمولاً رابطه ای استثمارگونه یا حتی نوعی بردگی بوده است. حتی حق جابه جایی از یک روستا به روستای دیگر نداشتند. اگر احیاناً این کار را انجام می دادند، مالکان با توسل به زور آنان را به ملک اصلی بازمی گرداندند در سال ۱۳۰۴-۱۳۰۵ هجری ناصرالدین شاه بنا به انگیزه هائی که مورخ آن را رعیت پروری پادشاه خوانده است، فرمان حریت رعیت را صادر کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۳: ۱۴۷).

دهقانان نقش عمده ای در تاریخ سیاسی ایران نداشتند و همواره نیرویی منفعل بوده داند که گروههای دیگر آنان را بسیج کرده اند. بر عکس دهقانان، مالکان بزرگ که عمدتاً از خانواده های سلطنتی، دیوانسالاران و روحانیون بودند، در ولایات، بخش مهمی از قدرت خود را به خود اختصاص دادند (بشیری، ۱۳۷۴: ۲۰۱). یکی از مهم ترین عوامل تقویت مالکان، بی قانونی بود و آنان که از طبقه ای قدرتمند بودند، می توانستند زمین های خوب و حاصل خیز را به املاک خود ضمیمه کنند. حاکمان ولایات هم که برای دخل و خرج خویش، محتاج مالیات پرداختی از ناحیه مالکان بودند، با آنان سازش می کردند. همچنین انحصار یافتن ارائه محصولات زراعی در دست ملاکین بزرگ و این که می توانستند اوراق ضروری مردم را احتکار و نرخ فروش را بالا و بالاتر ببرند، بیشتر بر قدرت آنان می افزود. از آنجا که در ایران همواره بخش عمده ای از زمین ها متعلق به حکومت بود دولت قاجار در جهت انجام اصلاحات و نوسازی و برای تأمین منابع مالی لازم؛ به فروش اراضی خالصه و دولتی دست زد (اسماعیلی فر، ۱۳۹۹: ۲۳). این فروش به گسترش ملاکین شد به نحوی که برخی تجار بزرگ نیز در این طبقه درآمدند و این باعث نفوذ مالکان بزرگ شد (اشرف و بنوعزیری، ۱۳۸۷: ۵۳). در دوره قاجار مالکان نیز همچون طبقات دیگر تحت تأثیر نفوذ اقتصادی و سیاسی غرب در ایران تا اندازه ای متحول شدند. نفوذ اقتصادی غرب باعث رونق کشت محصولات تجاری و تقویت مالکان گردید. همچنین دولت نیز که خود تحت فشار روس و انگلیس بود ناچار شد نسبت به ادوار تاریخی قبل روش ملایم تری در برخورد با مالکان اتخاذ کند و حتی برای تأمین مالی هزینه های دولتی ناشی از گسترش بوروکراسی و نوسازی نیروهای نظامی به استقراض خارجی روی آورد. در دوره های بعدی این فشارهای مالی دولت را ناگزیر کرد بخشی از اراضی خالصه را به مالکان بفروشد که این خود باعث تقویت این طبقه گردید (افضلی، ۱۳۸۳: ۵).

مالکان توانستند بهره زیادی از انقلاب مشروطه ببرند ولی زارعان نتوانستند امتیازی کسب کنند. زمین داران پس از انقلاب مشروطه جایگاه خود را ارتقا دادند به نحوی که ۲۱ درصد کرسی های را در

دوره نخست به خود اختصاص دادند (اشرف، ۱۳۹۵: ۵۴). ولی در مقابل، زارعان تا زمان انتخابات دوره سوم حتی حق رأی هم نداشتند. نخستین نظام نامه انتخاباتی مقرر می‌داشت که ملاکان و فلاحان فقط در صورتی می‌توانند رأی دهند که «صاحب ملکی باشند که ۱۰۰۰ تومان قیمت داشته باشد (ویژه و قهوه چیا، ۱۳۹۱: ۱۹۶). با کمی دقت می‌توان دریافت که در آن زمان، فقط مالکان و خرده مالکان حق رأی داشتند و رعیت و زارعان فاقد ملک، حتی حق شرکت در انتخابات را هم نداشتند (آدمیت، ۱۳۸۸: ۳۵۱). در دوره دوم مجلس، با تصویب قانون انتخاباتی جدید، حق رأی به همه مردان از جمله زارعان بدون زمین نیز داده شد. ولی بر خلاف انتظار تصویب این قانون نقش سیاسی زارعان را تقویت نکرد، بلکه موجب تقویت خوانین شد چون خوانین از زارعان بی سواد و محروم کسب رأی می‌کردند و همین مسأله به صورت فزاینده‌ای به تقویت این قشر انجامید (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۱۵۱). به این ترتیب، زمینداران با در اختیار گرفتن ۴۹ درصد از کرسی‌های دوره پنجم مجلس شورای ملی که آخرین دوره مجلس در زمان قاجاریه بود به یکی از مقتدرترین طبقات سیاسی تبدیل شد.

### شهرها

ظهور شهرها ضربه ویرانگری بر پیکره نظام فئودالی نیم بند ایران وارد کرد و ساخت سستی قدرت متحول کرد با ورود شهرها به عرصه سیاست، حاکمیت ارضی فئودال‌ها به سود حاکم تغییر کرد و اجزای نظام سیاسی در عرصه گسترده تری فعالیت خود را تشدید کردند. با تجاری شدن کشاورزی، شیوه تولید تغییر یافت و بورژوازی با گستراندن حوزه‌های قدرت خود، شهرها را به مرکز ثقل سیاست تبدیل نمود. ظهور طبقات جدید شهری که خود برآمده از دو تحول عمده شیوه تولید و تغییرات جمعیتی بویژه گسترش جمعیت بود، با انتقال مرکز ثقل سیاست از روستا به شهر، هویتی عینی و ملموسی به آن داد. این هویت عینی عرصه سیاسی به تدریج ستون‌های اصلی شکل‌گیری دولت مدرن را پدید آورد.

شهر تنها به منزله اقامتگاه متراکم و انبوهی از مردم که هر یک در پی تولید خاص شهری و اقتصادی باشند نبود بلکه عملاً موجودیت خود گردانی محسوب می‌شد که از طریق وعده امتیازات معین به شهروندان، بنیان‌تکوین خود آگاهی جمعی را تحکیم کرد و اهلیت قانونی ممتازی به ساکنان خود اعطا نمود. تکوین خودآگاهی جمعی ساکنان شهر بر اساس منافع مشترک حیات جمعی، ظهور هویت سیاسی اجتماعی شهروندان را به دنبال داشت؛ با گسترش شهرها این هویت جمعی، گستره وسیعتری یافت و در قالب هویت ملی، یکی از پایه‌های اصلی دولت‌سازی را تشکیل داد.



## تاجران و پیشه وران

بازار از دیگر ویژگیهای خاص جامعه ایرانی است که همواره در اقتصاد ایران نقش مهمی ایفا کرده است. بازار صرفاً یک مکان اقتصادی نبود، بلکه فعالیتهای سیاسی و مخصوصاً صنفی و گروهی نیز در آن انجام می گرفت؛ فعالیتهایی که امکان تمایز میان طبقات را تضعیف می کرد. بازاریان به عنوان یک طبقه، احترام و ارج عمومی به دست آورده بودند و شیوه معینی از زندگی را مراعات می کردند. اگر بازرگانانی از این موارد تخطی می کرد جایگاه خود را در جامعه تجار و بازرگانان از دست می داد. به گفته احمد اشرف، حضور طبقات نیرومند شهری در محور بازار و مسجد عامل اصلی تقابل تقدم و تجدد بوده است که وجود انبوه روستاییان شهرنشین. برخلاف دیگر جوامع اسلامی، بازار در ایران رونق خود را از دست نداد. در توجیه این امر می توان گفت بازار به مثابه مکان مقاومت علیه دولت در ایران عمل کرده و مانع اجرای خواستههای دولت شده است. تجار، صنعتگران و خرده فروش ها در بازار که مرکز تجاری شهر بود سازمان یافته بودند. ضمن اینکه بازار صرفاً یک مرکز بازرگانی برای معاملات اقتصادی به مفهوم جدید این اصطلاح نبود. در واقع، بازار نوعی مرکز اجتماعی نیز بود. محدوده بازار در بردارنده یک یا چند مسجد، گرمابه های عمومی مدارس مذهبی، کاروانسراها و تعدادی قهوه خانه بود. اصطلاح مذهبی منجر مشترک اصلی بازار بود و ایجاد پیوندهای میان بر و الزامات بین بازاریان و اصناف و حرف مختلف را عملی می کرد (معدل، ۱۳۸۲: ۱۲۵). برای همین ارتباط تنگاتنگ تاریخی و سازمانی با مراکز و موسسات مذهبی داشت. به عبارت دیگر بازار با خصوصیت شرقی خود در حکم قلب اقتصادی شهر و مساجد و مدارس مذهبی در حکم پایگاه های فرهنگ و ایدئولوژیکی بوده اند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

تجار و بازرگانان در دوره قاجار هرچند که نسبت به قبل واحد سیاسی مشکل را تشکیل می دادند، اما گستره فعالیت آنها به جز در اواخر دوره قاجار زمینه های شکل گیری دولت مدرن را چندان متأثر نکرد در ابتدای دوره ی قاجاریه بازارهای اسلامی متشکل از تجار بزرگ و کسبه و پیشه ورانی بود که در قالب اصناف متشکل می شدند. تجار بزرگ موقعیتی ممتاز داشتند و پایگاه اجتماعی آنها از کسبه جزء، متمایز بود. آنها همواره علمای روحانی و عمال دیوانی از اعیان شهر بشمار می آمدند و در برخی موارد حتی از دیگر رده های اعیان شهر نیز فراتر می رفتند. با این وجود بسیاری از تجار بزرگ روابط مالی در هم تنیده ای با سران حکومت شهر داشتند و آنان را در فعالیت های بازرگانی خود سهیم می کردند. این امر با وجود آنکه باعث جلب حمایت حکومت می شد ولی از پیدایش طبقه ای مستقل

و خود فرمان از تجار شهر جلوگیری می نمود (نژادهاشمی، سید مهدی و بهرامی نژاد، ۱۳۹۹: ۱۳۷). در اواخر دوره ناصر الدین شاه، گسترش بازارهای فروش مواد خام مانند تریاک، پنبه و ابریشم باعث تشویق تجار بزرگ ایرانی به صدور اینگونه محصولات گردید. از طرف دیگر، واردات مصنوعات خارجی بویژه منسوجات بریتانیایی و گسترش بازارهای مصرفی اروپا در ایران، تجار را به صدور مواد خام و صرف درآمد حاصله برای واردات اینگونه کالاها تشویق کرد. بطور کلی رشد شتابان معادلات خارجی همراه با تأسیس بانک استقراضی روس و دایر کردن نمایندگی های تجارتهی خارجی و افزایش داد و ستدها، زمینه ی مساعدی برای رشد بازرگانی و تراکم سرمایه در میان تجار بزرگ و برخورد فرهنگی میان تجار و همتایان خارجی آنها پدید آورد. افزایش این مبادلات بی تردید بر رشد طبقه ی تجار در ایران تأثیر چشمگیری داشت، بطوری که در پایان قرن نوزدهم این طبقه آتقدر نیرومند شده بود که در اتحاد با سایر طبقات نیرومند اقتصادی (مثل مالکان بزرگ و سران قبایل) و روشنفکران و روحانیون خواستار تغییرات سیاسی و برقراری حکومت «قانون» شود.

دوران قاجار برای تاجران و پیشه وران، اگر چه در ابتدا شروع خوبی نداشت ولی در انتها، دوران رشد و شکوفایی در ایفای نقش سیاسی بود. در دوران پراشوب و نبود قانون وضع تجار و پیشه وران بسیار بد گزارش شده است. در اواخر این دوره، این طبقه به یکی از طبقات عمده صاحب نفوذ در حکومت تبدیل شده بود. سازمانهای صنفی بازار نیز در آن دوران از نفوذ و استقلال نسبی از حکومت برخوردار بودند باگسترش تجارت خارجی و نفوذ غرب، صادرات مواد خام از ایران به بازار های خارجی نیز افزایش یافت و این خود موجب گسترش و تقویت طبقه تجار و بازرگانان می شد (راوندی، ۱۳۴۴: ۳۱۶).

### روحانیت

روحانیت شیعه در ایران از عصر صفویه به بعد یکی از نیروهای سیاسی عمده و بانفوذ به شمار می رفته و در مقام مقایسه با دیگر گروههای اجتماعی از شأن و حقوق و مصونیت اجتماعی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است. حکام ایرانی به سهولتی که می توانستند در حقوق و امتیازات اشراف زمیندار یا تجار بازار دخالت کنند، نمی توانستند در امور و امتیازات روحانیون و علمای دینی مداخله کنند (پروین و وزیر، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

روحانیون شیعه با کوله باری از تجربه از دوران صفوی و با درس گرفتن از نا به سامانی های پس از سقوط صفویان، پای به دوران قاجار گذاشتند. در این دوره اکثر مردم ایران تشیع را برگزیده و سنت

ها و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی مذهب شیعه در میان آنان نهادینه شده بود. روحانیون دارای یک شبکه وسیع مردمی و مستقل شده بودند که از مساجد و تکایا و حسینیه‌ها شروع می‌شد و تا مدارس و حوزه‌های علمیه فراوانی که توسط صفویان تأسیس شده بود امتداد می‌یافت. در این دوره است که اخباری‌گری از رونق می‌افتد و مجدداً مکتب اجتهادی و اصولی بر حوزه‌های شیعه مستولی می‌شود. این مکتب که وجود رابطه مقلد و مجتهد را در میان شیعیان ضروری می‌دانست. در مقایسه با مکتب اخباری، از دو جهت به شبکه تشیع استحکام بخشید و نخست این که شیعیان در هر دوران یک یا چند رهبر دینی زنده داشتند که موظف به تبعیت از آن‌ها بودند و وجود رابطه میان مقلد و مجتهد، انسجام و اقتدار زیادی به شبکه اجتماعی آنان می‌بخشید. دیگر آنکه موظف بودند که خمس مال خود را به مجتهد بپردازند و پرداخت منظم این مبلغ، آن شبکه را از نظر مالی مستقل از حکومت می‌نمود. از طرف دیگر قاجاریان می‌دانستند که جهت برقرار کردن یک نظام استوار سیاسی، نمی‌توان نقش روحانیت را نادیده گرفت.

در دوران قاجاریه، روحانیون به رغم استقلال سیاسی، سهم زیادی از قدرت در اختیار داشتند و نقش‌ها بسیار مهمی را ایفا می‌کردند. روحانیت قادر بود، نقش میانجی‌گری را میان طبقات مختلف و حکومت به خوبی ایفا نماید. به واسطه این نقش بود که طبقات مختلف مردم از جمله بازاریان زمین‌داران و روشنفکران نیازمند روحانیون بودند. این نقش میانجی‌گری گرایانه روحانیت در نهضت تحریم تنباکو به رهبری میرزای شیرازی بسیار بالا گرفت و آن نهضت را به نخستین مورد مداخله مستقیم روحانیت مستقل، در امر سیاسی تبدیل کرد؛ و بهتر است بگوییم که در این جریان، اصلی‌ترین نقش را روحانیت ایفا کرد (موتقی، ۱۳۸۵: ۷۳).

روحانیت اساس هویت خود را بر اسلام بنا نهاده بود و به هیچ وجه حاضر نبود که تن به سلطه قوای کفار نامسلمان دهد. البته بیره هم نیست که روحانیت با غرب مشکل داشته باشد چون غرب با دو چهره وارد ایران شد یکی چهره سکولاریستی آن بود و دیگری تبلیغاتی که برای مسیحی کردن مردم در کشور از سوی بیگانگان صورت می‌گرفت باعث بدبینی به غرب و تجدد را در روحانیت ایجاد می‌کرد. ولی با این اوصاف شاید سوال این باشد که چرا روحانیت از مشروطه حمایت کرد؟

باید توجه نمود که روحانیت از دیدگاه خود وارد مشروطیت شد و یکی از علل آن این بود که به این نتیجه رسید که با انقلاب مشروطه نظام سیاسی ایران در مقابل قدرت‌های استعماری تقویت شود و جلوی آن ایستادگی نماید و نه اینکه مجذوب تمدن غرب شده باشد. راه‌هایی از وضعیت موجود را

مشروطه می دانست که می تواند در مقابل غرب ایستادگی کرد و در حالی که روشنفکران مشروطه را به غرب پیوند می دادند و خواستار تجدد غربی بودند در حالی که روحانیت با مشروطه خواستار پوشاندن ضعف های سیاسی کشور و ایستادگی بهتر و بیشتر را در ذهن داشته است. در این رابطه می توان به لایحه ای از قلم شیخ اسماعیل مجتهد نجفی محلاتی اشاره کرد که به تأیید مراجع نجف، آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندارانی رسیده است اشاره کرد. «در صورت ادامه استبداد عن قریب، لوای توحید ما به لوای تثلیث مبدل شود... و مخلص مشروطیت ... تبدیل نمودن سیاست مندرسه دل بخواهانه مملکت است به موازین مقتنه منضبطه، که موجب قوه و حفظ دولت اسلامی و اعتلای لوای اسلام...».

ویژگی دوم روحانیت گرایش ملی گریانه روحانیان بوده است. از آنجا که ایران تنها کشور شیعی جهان می باشد. از نظر سیاسی چاره ای جز تعلق به تنها کشور شیعی نداشته و ندارند. در فهم و تحلیل موضع گیری روحانیت در تاریخ معاصر، درک این واقعیت سیاسی بسیار مهم است. روحانیت شیعه جایی و پناهگاهی جز ایران نداشته و ندارد باید منافع آن را در نظر بگیرد و چنان چه طباطبایی می گوید حتی جان خود را فدای آن کند. و لذا فتوی می دهد «حفظ بیضه اسلام از اهم واجبات الهی و در مقام تراحم با دیگر احکام شرعی بر همه آنها مقدم است، مانند موردی که موجودیت اسلام با یورش دشمنان کافر به خطر افتد. در چنین شرایطی دفاع از کیان اسلام بر همه مکلفان اعم از زن و مرد واجب است اگر چه مستلزم همراهی با حاکمی جائز باشد» و این نشان می دهد روحانیت از نظر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وابسته به این مرز و بوم است و چاره ای جز اهمیت دادن به ایران نداشته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

### روشنفکران

در اوایل عهد قاجار هنوز حتی از نخستین پیشقراولان طبقه روشنفکران خبری نبود و برای نخستین بار فکر اعزام محصل به اروپا در خلال جنگ های ایران و روسیه و به دنبال احساس عقب ماندگی ایرانیان در علوم و فنون پیدا شد. عباس میرزا و قائم مقام فراهانی و امیر کبیر نقش اساسی در فرستادن دانشجویان به خارج از کشور داشتند (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۴۱).

در دنباله این گرایش در سال ۱۹۱۸ م حدود ۵۰۰ دانشجوی ایرانی در اروپا بودند. در کابینه دوم قوام السلطنه نیز ۶۰ نفر برای کسب آموزش های نظامی به اروپا اعزام شدند (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۵۷). این دانشجویان اعزام شده به خارج پس از بازگشت به کشور به مقامات مهمی در دستگاه دیوانسالاری تا سطح وزارت رسیدند و وارد جرگه طبقه حاکم شدند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۸۶). جایگاه

طبقاتی روشنفکران دوران مشروطه را باید از میان همین فارغ التحصیلان دانست، که زمینه‌های شکل‌گیری دولت مدرن را هر چند به صورت ناقص ایجاد کردند.

روشنفکران در سده نوزدهم تنها یک قشر کوچک به شمار می‌آمدند، زیرا بسیار کم‌شمارتر و ناهمگون‌تر از آن بودند که یک طبقه اجتماعی تشکیل بدهند. برخی جزو اشراف و حتی شاهزادگان سلطنتی، گروهی کارمند دولت و افسر ارتش و شماری نیز از روحانیون و تجار بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۷۹). از خواسته‌های عمده این روشنفکران تجدد هویت و سنت‌های ملی ایرانی، منع دخالت روحانیون در سیاست، وضع نظام قانون اساسی جدید به شیوه اروپا، تأسیس نهادهای سیاسی جدید بر اساس حاکمیت ملی و ایجاد مبانی دولت ملی مدرن بود. ولی با این وجود در مواردی روشنفکران به منظور پیشبرد اهداف خود در صدد جلب نظر علمای دینی نیز برآمدند و جوهر آرمانهای خود را اسلامی خواندند (بشیری، ۱۳۷۴: ۲۵۷).

زمینه فکری انقلاب مشروطیت ایران در نتیجه نشر عقاید روشنفکران اولیه آماده گردید. انجمن‌های روشنفکری مانند فراموش‌خانه و مجمع آدمیت و لژی بیداری ایران و انجمن ترقی به فعالیت فکری و عملی روشنفکران سازمان می‌دادند. به علاوه روشنفکران در آستانه انقلاب مشروطه، خواهان اصلاحات گسترده در نظام سیاسی و مالی و ارضی برای رفع اسباب عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با غرب بودند. اندیشه‌های روشنفکران در این دوران در دهها روزنامه و خبرنامه انتشار می‌یافت. پس از پیروزی جنبش مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی نقش روشنفکران جدید در عرصه سیاست و حکومت ایران بسیار بارز گردید و انجمنهای روشنفکری رونق گرفت (بشیری، ۱۳۷۴: ۲۵۸).

تماس با غرب و ورود افکار جدید باعث ایجاد خواسته‌های تازه و ارزشهای نو شد و سردمداران این نحوه تفکر گروه کوچکی بودند که تأثیر زیادی را در جامعه به وجود آوردند. ورود مفاهیم مدرن آزادی، قانون، سکولاریسم، دموکراسی، شهروندی و ... به تدریج بنیان‌های قدرت سنتی را در ایران سست می‌کرد. با این حال این مفاهیم تا اوامر دوره‌ی قاجار تنها برای معدودی از روشنفکران نوپدید و اشرافیت دیوانی مفاهیم آشنایی به حساب می‌آمدند و اکثریت عظیم ایرانیان هنوز با این مفاهیم آشنا نبودند.

روشنفکران در کنار طبقات دیگر خواستار دگرگونی‌های بنیادی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۷۹). اندیشه‌های جدید آنها را متقاعد کرد که تاریخ نه مشیت الهی، بلکه جریان پیشرفت بی‌وقفه بشری است، بنابراین، طبقه روشنفکر، مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم را سه ابزار کلیدی برای ساختن جامعه‌ای نوین، قدرتمند و توسعه‌یافته به شمار می‌آوردند. آنان بر این

باور بودند که مشروطیت، سلطنت ارتجاعی را از بین خواهد برد، سکولاریسم نفوذ محافظه‌کرانه روحانیون را نابود خواهد کرد و ناسیونالیسم نیز ریشه‌های استثمارکننده امپریالیسم را می‌خشکاند. ولی دست اندکاران این سه جنبش، علی‌رغم داشتن یک هدف، راهکار موقتی خود را اغلب تغییر می‌دادند. چون طبقه روشنفکر، زمانی با شاه علیه علما، زمانی با علما علیه شاه، زمانی با شاه علیه قدرتهای امپریالیست و زمانی نیز، مانند انقلاب مشروطه، با علما علیه شاه و قدرت‌های امپریالیست متحد می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۸۰).

### طبقه کارگر

وجود سرمایه‌داری، پیش‌فرض وجود پرولتاریاست. توسعه سرمایه‌داری و پرولتاریایی شدن، دو بعد یک فرایند تاریخی هستند، که در این فرایند نظام سستی تولید تخریب می‌شود و دهقانان و تولیدکنندگان خرده‌پا از ابزارهای تولید منفک می‌شوند؛ و موجب سرازیر شدن افراد جویای کار به سوی شهرها می‌شود. فرایند پرولتاریایی شدن ایران از این روند عمومی تاریخ جدا نیست (معدل، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

در این دوره نیروی کار در بخش صنعتی جدید بسیار کم بود، ولی آن‌هم به دلیل افزایش واردات فرآورده‌های ماشینی از اروپا رو به زوال‌گذار و تنها تولید فرش به تدریج بالا رفت.

آهنگری و مسگری که به ضرب پنک و چکش و امثال آنها فلز گداخته را به هر شکلی می‌خواستند در می‌آوردند. در کارگاه‌های ریسندگی و نساجی، برای ریسندگی دوک دستی یا پایی و برای بافندگی نیز دستگاه‌های ساده به کار می‌رفت. هیچ‌گونه نیروی طبیعی در کار صنعت دخالت نداشت. و جز صنعت فرش صنایع دیگر چندان نتوانستند با واردات رقابت کنند و لذا پیشرفتی نکردند. می‌توان گفت که در صد سال پس از ترکمنچای، یعنی در ایامی که صنایع ماشینی در اروپا به سرعت توسعه می‌یافت در ایران جز چند کارخانه کوچک که بیشتر آنها نیز دوامی نیاورد، صنایع تازه‌ای تأسیس نشد (امینی و شیرازی، ۱۳۸۹: ۸۸). در نتیجه نیروی کار شهری بسیار اندک بود. از اواخر دوره قاجار عشایر بتدریج رو به زوال‌گذارند ولی طبقات متوسط شهری و طبقه‌ی نوپدید کارگری به رشد خود ادامه دادند. اهمیت رشد طبقه‌ی کارگر را در دوره قاجار باید در پیوند با رشد افکار آزادی خواهانه از یک سو و زوال نهادهای دولتی ناکارآمد و سستی قاجار از سوی دیگر نگریست. از این جهت می‌توان نقش مثبتی برای رشد این طبقه در جهت خواست «آزادی و قانون» قائل گردید. البته باید توجه داشت که طبقه کارگر ایران در اوائل دوران مشروطه به چنان گستردگی و انسجامی دست نیافته بود که بتواند به تنهایی یا در اتحاد با سایر طبقات موجب تحولات سیاسی چشمگیری در جامعه‌ی ایران گردد.

اهمیت سیاسی این طبقه در این برهه را باید از نظر رشد افکار آزادی خواهانه در ایران نگریم. زیرا بخش عمده‌ای از این طبقه در خارج از ایران و در منطقه قفقاز و روسیه به کار مشغول بود. مهاجرت کارگران ایرانی به روسیه بعد از ۱۸۲۸ (معاهده ترکمانچای) تشدید گردید.

تشکیل طبقه کارگر تا حدودی به شکل‌گیری و گسترش صنایع کوچک در ایران مربوط می‌شود، لیکن بیش از آن مهاجرت ایرانی‌ها به روسیه و کار کردن این مهاجران در واحدهای صنعتی آن کشور را باید زمینه‌ساز شکل‌گیری این طبقه دانست. ارتباط این کارگران با سوسیال‌دموکرات‌ها در قفقاز و تشکیل سازمانی به نام «همت» که آشکارا مدعی شد که قصد دارد کارگران مسلمان را در روسیه از لحاظ سیاسی سازمان دهد در جایگاه و وضعیت آنان در ایران نقش به‌سزایی داشت (علوی، ۱۳۸۶: ۳۳۵). در نتیجه اولین هسته کارگری در ایران، بین سال‌های اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، البته نه در ایران بلکه در مناطق نفتی و ثروتمند قفقاز در جنوب روسیه شکل گرفت. حدود ۵ درصد از کل کارگران این منطقه و ۵۰ درصد از کارگرانی که در تأسیسات نفتی باکو مشغول کار بودند، کارگران مهاجر ایرانی بودند. در اثنای انقلاب مشروطه، اعتصاب‌های عمده‌ای در باکو رخ داد و هزاران نفر از کارگران اخراج شدند، در بین اخراج‌شدگان تعدادی کارگر ایرانی بودند که مجبور به ازدست دادن کار خود و بازگشت به ایران شدند (علوی، ۱۳۸۶: ۳۳۶).

در ایران این دوره چند کارخانه دولتی برای تولید کاغذ، شیشه پارچه و ذوب آهن و تصفیه شکر به وسیله امیرکبیر نخست وزیر اصلاح‌گر ایران احداث شد. ولی تقریباً تمامی این کارخانه‌ها با ورشکستگی مواجه شدند. نسل دوم از کارخانه‌ها متعلق به سرمایه‌داران خصوصی ایران یا سرمایه‌داران خارجی در ایران احداث شد و صاحبان آنها کوشیدند این کارخانه‌ها را فعال نگه دارند ولی تمامی این کارخانه‌ها به علت رقابت خارجی، مشکلات حمل و نقل کمبود سوخت، کمبود نیروی متخصص و اندازه کوچک بازار داخلی ورشکست شدند (فوران، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

### اتلاف طبقاتی و انقلاب مشروطه

اگرچه انقلاب مشروطه در دوره مظفری اتفاق افتاد، در واقع، باید آن را مولود نیم قرن حکومت ناصری دانست. فساد و نابسامانی موجود در دربار مظفرالدین شاه در حقیقت، امتداد همان خط سیر حکومت پیشین بود و شخصیت ضعیف و ملایم شاه جدید، تسهیل‌کننده وقوع انقلاب شد. در آن دوران بود که بسیاری از فناوری‌های نوین در ایران رواج یافت و درکنار آن برخی

مشکلات اجتماعی نیز وارد شد. از طرفی نشر کتاب‌ها اعم از تألیف و ترجمه فزونی یافت و روزنامه‌های فارسی برای نخستین بار منتشر شدند و مردم را با افکار نوین آشنا ساختند. از یک طرف دارالفنون تأسیس شد و نسل جدیدی از متخصصان تربیت شدند و همچنین بسیاری برای تحصیل راهی اروپا شدند، و حتی خود شاه سه سفر به اروپا نمود باعث درک کاستی‌های نظام حکومتی خود شد. و تا حدی در صدد رفع آنها برآمد، و از سوی دیگر، چون شاهی مستبد بود، وقتی می‌دید که آشنایی مردم با غرب ممکن است تهدیدی برای قدرت مطلقه او محسوب شوند، اعزام دانشجویان به اروپا را محدود می‌ساخت (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۲۸۴). و سید جمال را دعوت به ایران برای اصلاحات نمود ولی بعداً به صورت اهانت آمیز او را از کشور اخراج نمود و همه اینها نشانه تناقضی بود که شاه در رابطه با توسعه و حفظ حکومت خود به آن رسیده بود و سعی می‌کرد حکومت خود را حافظ باشد. ناصرالدین شاه درک کرده بود که نوسازی و اصلاحات در ایران پادشاهی او را در نهایت نشانه رفته است و لذا پس از مدتی که از عمر اصلاحات در ایران گذشت همه نوع اصلاحات را محدود نمود و اجازه هیچ تغییری را دیگر نداد (آرایی، ۱۳۹۹: ۲۱۵). ولی با ترور ناصرالدین شاه ورق برگشت و با به قدرت رسیدن مظفردالدین شاه فضای سیاسی کشور باز شد؛ و چند حادثه باعث شد نارضایتی در کشور فراگیر شود. این اصلاحات باعث ورود مفاهیم جدید به کشور شده بود و ائتلافی بین روشنفکران و سایر طبقات به وجود آورده بود که همین مسئله به فراگیر شدن این مفاهیم جدید انجامیده بود. لذا انجام تغییرات از دست ایلات و عشایر به شهرها رسیده بود در این دوره بود که روشنفکران در کنار روحانیت قرار می‌گیرد و پای روحانیان را به میدان سیاست باز کردند و در این زمینه بسیار پافشاری می‌کردند. در این دوره روشنفکران با حضور و جلسات متعدد و انتشار شب‌نامه در خواست اصلاحات سیاسی نمودند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۷). به علت اینکه روشنفکران ابزار بسیج توده‌ها را نداشتند و تنها راه رسیدن به هدف را توسل به روحانیون می‌دیدند و نهایت تلاش خود را مصروف برانگیختن انگیزه سیاسی آنان می‌کردند. آنان در آن برهه از هیچ تلاشی جهت سیاسی کردن روحانیت دریغ نمی‌ورزیدند این فشار و گفتگوی روشنفکران با علما بی‌تأثیر نبود و روند مشارکت روحانیت را در مسائل سیاسی سرعت بخشید. البته باید توجه نمود که بعد از پیروزی مشروطه همین روشنفکران برای روحانیت سهمی قایل نبود و فایده روحانیت را صرفاً در امور شرعی می‌دانست.

همانطور که در همه انقلاب‌های پیروز رخ می‌دهد گروه‌ها و طبقاتی که هدف واحدی را دنبال می‌کردند پس از پیروزی دچار انشقاق و افتراق می‌شوند در انقلاب مشروطه هم این مسئله به وجود



آمد و پس از دایر کردن مشروطه اختلافات عیان شد چون جهان بینی و روش های طبقات درگیری در انقلاب به شدت متفاوت بود و به خاطر همین ناهماهنگی بود که در نهایت مشروطه دچار مشکل و زمام امور به دست استبداد افتاد.

در واقع انقلاب مشروطه انقلابی سیاسی با هدف «اصلاحات از بالا» توسط این قشر نوپدید و با ائتلاف گروه‌های ناراضی در کشور علیه دولت حاکم تحقق یافت. به یک تعبیر دریدائی می‌توان گفت که این گروه‌های ناهمگن حول محور یک لوگوس (مبارزه با بی قانونی و استبداد) ائتلاف کردند ولی بعداً بر اثر اختلاف در منشاء اجتماعی، منافع اقتصادی، رابطه با قدرت، و مرزبندی‌های هویتی فرهنگی (اسلامی و مدرن) دچار تفرقه و انشعاب شدند.

زیرا مفهوم مبارزه با بی قانونی و استبداد (بعنوان یک لوگوس) گرچه در مرحله اولیه موجب ائتلاف گروه‌های نامتجانسی مثل روشنفکران، تجار، روحانیون و ... گردید ولی هر یک از این گروه‌ها بعد از تحقق هدف اولیه‌ی جنبش تفسیر خاص خود را از آن عامل وحدت اولیه ارائه دادند که نهایتاً به واگرایی و سپس تشکیل گفتمان‌های رقیب بین این گروه‌ها منجر شد. روی هم رفته، تغییر و تحولات عصر مشروطه از دو جهت زمینه ساز شکل‌گیری برخی از شاخص‌های دولت مدرن شد. نخست از حیث تضعیف پایه‌های مشروعیت سنتی دولت قاجار و جایگزینی منابع مدرنی مثل قانون و کارآمدی توسط روشنفکران، دوم از حیث تأثیر گذار شدن طبقات اجتماعی در تعیین ساخت دولت و همچنانکه ذکر شد با تضعیف پایه های حکومت پاتریمونیال سنتی (به زبان وبر) فکر آزادی خواهی و قانون خواهی بین گروه های مختلف، بویژه قشر نوپدید روشنفکران در عصر قاجار شکل گرفت. قبل از مشروطه نیز افرادی همچون امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار کوشیده بودند با اصلاحات از بالا و انجام نوسازی اداری و مالی گامهایی در راه ایجاد دستگاه حکومتی نیرومند بردارند

اوضاع بسیار نابسامان شده بود و مشروطه مخالفان سرسختی پیدا کرده بود که روز به روز قدرتمند تر می شدند. اختلاف علما در تهران موجب اختلاف مراجع در نجف شد. از یک طرف، سه مرجع بزرگ شیعه، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، میرزا خلیل تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی، از مشروطه و مجلس طرفداری می کردند و از طرف دیگر، یکی دیگر از مراجع بزرگ، سید محمد کاظم یزدی، جانب شیخ فضل الله نوری را گرفت. اعلامیه های بسیار با لحن تند و زننده بین موافقان و مخالفان روحانی مشروطه رد و بدل شد (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۰۶). مخالفان مشروطه به مدت سه ماه به بست نشینی خود ادامه دادند و پادرمیانی هایی هم که صورت گرفت مفید واقع نشد.

دولت محمد علی شاه هم از نظر اقتصادی ناکارآمد بود و برای سروسامان دادن به اوضاع کشور در پی دریافت وام بود که موفق به اخذ آن نشد و در مورد دریافت مالیات نیز مردم با توجه به مخالفت علمای نجف آن را پرداخت نمی‌کردند و لذا اوضاع بسیار نابسامان شده بود لذا با فتح تهران استبداد دوام نیاورد و شکست خورد و محمد علی شاه به روسیه پناهنده شد و از سلطنت معزول و فرزندش احمد شاه به پادشاهی برگزیده شد.

روی هم رفته مثل اینکه دیگر زمان تغییر سلسله قاجاریه فرا رسیده بود ولی دیگر جامعه ایران تغییر سلسله‌های ایلی را نمی‌پذیرفت و آن برآمده از گفتمان جدیدی حکایت می‌کرد. تغییر و تحولات عصر مشروطه از دو جهت زمینه ساز شکل‌گیری برخی از شاخص‌های دولت مدرن شد. نخست از حیث تضعیف پایه‌های مشروعیت سنتی دولت قاجار و جایگزینی منابع مدرنی مثل قانون و کارآمدی توسط روشنفکران، دوم از حیث تأثیر گذار شدن طبقات اجتماعی در تعیین ساخت دولت و همچنانکه ذکر شد با تضعیف پایه‌های حکومت پاتریمونیاال سنتی (به زبان وبر) فکر آزادی خواهی و قانون خواهی بین گروه‌های مختلف، بویژه قشر نوپدید روشنفکران در عصر قاجار شکل گرفت ولی به دلیل تغییرات و هرج و مرجی که به وجود آمده بود امنیت را بر آزادی و قانون خواهی ترجیح داده شد و رضا خان را رضاه شاه کرد هر چند با دخالت بیگانگان.

دولت رضاشاه، نخستین دولت مطلقه در تاریخ ایران بود که در راستای تکوین این شکل از ساخت دولت، تلاش بی‌سابقه، بی‌وقفه و همه‌جانبه‌ای را در تمرکز و انحصار منابع و ابزارهای قدرت از خود نشان داد و کوشش نمود در این راه پراکندگی و تکثر در ساخت قدرت دوران قاجار را از میان بردارد ایدئولوژی حاکم بر آن نیز به سیاق دولتهای اروپایی در قرون ۱۸ و ۱۹، ناسیونالیسم بود. مرزهای ایران به دقت ترسیم و حاکمیت دولت از طریق یک نیروی نظامی و یک دستگاه دیوانی یک پارچه به تمام نقاط کشور تنفیذ یافت که ویژگی‌های دولت مدرن است. تا قبل از روی کار آمدن دولت پهلوی در ایران، چیزی جز گسستگی سیاسی، فرقه‌های و فراز و فرود ایلات در حکومت و جایگزین آنها با یک ایل دیگر وجود نداشت و حیات سیاسی متأثر از این ویژگی اجتماعی (تسلط ساخت ایلی) بود.

### نتیجه‌گیری

در واقع درست مانند آنچه در اروپای باختری رخ داد فرآیند شکل‌گیری دولت جدید در ایران نیز تابع استراتژیهای متضاد و متنوع بازیگران سیاسی بود. از یک سو دولت به اعزام دانشجو به غرب اقدام

می‌کرد تا به تقویت کارایی‌های خود بپردازد و از سوی دیگر این دانشجویان به نشر افکار جدید در پیرامون اجتماعی دولت می‌پرداختند و به تقاضاهای جدیدی دامن می‌زدند که از عهده دولت ابتدائی قاجار خارج بود. دگرگونی پیرامون اجتماعی طی کمتر از یک قرن به آرامی صورت گرفت و نظام سیاسی را به چالش طلبید. دولت در برابر این چالش، به اصلاحات مختصری دست زد که به اصلاح ساختار کلیسا در آستانه رفورم مذهبی شباهت داشت. این اقدامات به هیچ روی پاسخگوی تحولات محیط نبود. به همین دلیل موج دگرگونیهای پیرامون به گونه‌ای برق‌آسا نظام بسته سیاسی را به قبول حکومت قانون و ایجاد یک ساختار نوین وادار کرد. اما شکست انقلاب مشروطه که به معنای بسته شدن راه دموکراتیک هم بود، با تغییراتی که در عرصه‌های زیربنایی جامعه رخ داد طبقات باقی‌مانده از دوره گذشته کنار رفتند چون این طبقات در این ساختار نمی‌گنجیدند به حاشیه رانده شده و یکسره نابود و یا کنار گذاشته شدند و به جای آنها طبقات جدیدی جایگزین آنها شدند نتیجه صلابت ساختارهای سنتی از یک سو و ضعف طبقات نوحاسته و طبقه روشنفکر متحد با آن از سوی دیگر بود. این شکست راه را بر تجربه اقتدارگرایانه تحولات سیاسی گشود.

## کتابنامه

- ادیبی، حسین (۱۳۵۸). طبقه متوسط جدید در ایران، تهران: انتشارات جامعه.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر قومس.
- اسماعیلی فر، افشین (۱۳۹۹). «بررسی نقش و جایگاه امنیت غذایی در امنیت ملی، اقتصاد مقاومتی و توسعه پایدار جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، (۲)۱، صص ۲۳-۴۱.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع رشد سرمایه داری در ایران، دوره قاجاریه، تهران: نشر زمینه.
- اشرف، احمد و بنوعزیری، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). المآثر والآثار، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- افضلی، رسول (۱۳۸۳). «رویکردی فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدان و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری دولت مدرن در ایران»، فصلنامه‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶۳(۵۱۹)، صص ۱-۳۷.
- امینی، علیرضا و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۹). تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضا شاه، تهران: نشر قومس.
- انصاری، مهدی (۱۳۸۷). شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، تهران: امیرکبیر.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴). مردم در سیاست ایران، پنج پژوهش موردی ترجمه بهرنگ رجبی، تهران: نشر چشمه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۸). ایدئولوژی نهضت مشروطیت، جلد اول، تهران: انتشارات پیام.
- آزایی، وحید. (۱۳۹۹). «واکاوی سازوکارهای نظارت بر سازمان‌های اداری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، (۱)۱، صص ۲۱۵-۲۳۳.
- برزین، سعید (۱۳۷۳). «ساختار سیاسی - طبقاتی و جمعیتی در ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (۱)۸۳، صص ۲۲-۲۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بیانی، خان بابا (۱۳۷۵). پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، چهره و سیمای راستین ناصرالدین شاه، تهران: نشر علم.

- پروین، منوچهر و وزیر، مصطفی (۱۳۷۹). فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، مترجم معصومه خالقی، تهران: انتشارات باز.
- خلیلی خو، محمد رضا (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی، تهران: انتشارات عطار و انتشارات فردوسی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۴۴). تاریخ تحولات اجتماعی ایران، تهران: جلد سوم، نشر امیرکبیر.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۶). ما چگونه ما شدیم، تهران: نشر روزنه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۷). «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۵(۱)، صص ۳۴-۴۳.
- سعادت، فتح اله و امینی، امیر هوشنگ (۱۳۵۰). جغرافیای اقتصادی ایران، تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.
- سیاح محلاتی، محمد علی (۱۳۴۶). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف الله گلکار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۳۸). جزوه درسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از تأسیس سلسله قاجار تا شهریور ۱۳۲۰، تهران: دانشگاه تهران دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- علوی، عباس (۱۳۸۶). طبقه کارگر، تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۳۰-۱۳۵۷، با اهتمام مجتبی مقصودی، تهران: انتشارات روزنه.
- فوران، جان (۱۳۸۹). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۲). استبداد دموکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز.
- کسرابی، محمد سالار (۱۳۸۴). چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰، تهران: نشر مرکز.
- گودرزی، علی؛ سید نقوی، میرعلی و شریف‌زاده، فتاح (۱۳۹۹). «الگوی پیشگیری از چالش فساد به عنوان یکی از چالش‌های بزرگ حکومت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (با رویکرد کیفی)»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۴)، صص ۲۲۷-۲۴۹.
- لمتون، آن (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

معدل، منصور (۱۳۸۲). طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه محمد سالار کسرای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

موثقی، احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: نشر قومس.

نژادهاشمی، سیدمهدی و بهرامی‌نژاد، علی (۱۳۹۹). «تئوری جامعه‌شناختی اقتصاد مقاومتی با رویکردی به نظرات بینان‌گذار انقلاب اسلامی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۲)، صص ۱۶۱-۱۳۷.

ویژه، محمدرضا و قهوه‌چیا، حمید (۱۳۹۱). «تحلیلی بر نظام نامه انتخابات سال ۱۳۸۵ مجلس

شورای ملی»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۲(۵)، صص ۱۹۵-۲۲۶.

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۷۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: ناشر موسسه دایرالمعارف فقه اسلامی.